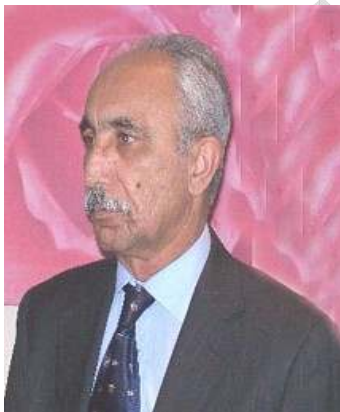


## جنگ های کابل

دستگیر نایل

کتاب ( جنگ های کابل ) سال های ( ۱۳۷۱\_ ۱۳۷۵ ) جناب جنرال سید عبد القدوس « سید » را این روز ها به دست اوردم



و خواندم. این کتاب ارزشمند تاریخی، در ۳۹۰ صفحه و هشت فصل با پیشگفتاری از خود نویسنده به وسیله ی نشریه ء ( آیدا ) جمهوری فدرال آلمان در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده است. جناب جنرال سید، از کادر های نظامی اردوی ملی افغانستان ، و از تحصیلکرده گان دانشگاه های نظامی افغانستان، هند، و اتحاد شوروی سابق است که در قطعات مختلف اردو و قوت های زمینی و هوایی کشور، کار کرده و تجارب مسلکی نظامی را طی سالهای خدمتگذاری به وطن، کسب کرده است. جنرال سید ، پس از درگیری های داخلی و جنگ های تنظیمی در کشور، مجبور به ترک وطن شده و این سالها بعنوان مهاجر، در آلمان زنده گی میکند.

کتاب (جنگهای کابل)، همانگونه که از عنوانش پیداست، اختصاص دارد به

درگیری ها در شهر کابل و جنگ های خانمانسوزی که میان تنظیم های جهادی هنگام حکومت آنها در پایتخت شهنامه ای افغانستان ( کابل ) رخ داده و ویرانی های سنگین و فجایع ننگینی را در تاریخ معاصر افغانستان، به بار آورده است. در این اثر مهم که نویسنده برای کسب معلومات و گرفتن اطلاعات به هر دری سر زده و چه بسا که خود، ناظر و شاهد آن وقایع خونین بوده، علل وقوع جنگ ها، و نتایج خونبار آن را از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و تجاوز نظامی اردوی شوروی گرفته، تا ختم حکومت مجاهدان و تصرف کابل به وسیله ی طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ ، به نقد و بررسی گرفته و حوادث و وقایع کشور را مانند آیینی ای تمام نما، در برابر دیده گان مردم و خواننده گان کتاب خود، قرار داده است.

در کشور ما، تاریخ نویسی همیشه با جعل تاریخ و قلب حوادث و حقایق آغاز شده و انگشت شمار تاریخ نویسان و واقعه نگارانی داریم که به نفع طبقات حاکم و یا گروهها و اقوام، قلم فرسایی نکرده باشند. و از حقایق تاریخ، جعل تاریخ؛ ننوخته باشند. قهر مان سازی، شخصیت پرستی شخصیت های کاذب، و برتری جویی قومی و زبانی، یکی از ویژه گیهای برخی از واقعه نگاران ما، در طول زمانه ها بوده است. در زمانه ی ما نیز، دیدیم و خواندیم که قلم به دستان ما چه جنایت کارانی را که (قهرمانان ملی)، (با با ها)، (امیر)، (امیر المومنین) نساختند!! با همین دلیل است که تا امروز، انگشت شمار کتاب های پژوهشی و تاریخ واقعی مردم خود را داریم.

جنرال سید، البته که یک راوی و واقعه نگار است تا یک تاریخ نویس و کتاب (جنگ های کابل) او هم بیشترینه متکی بر مشاهدات عینی خود او و خاطراتی که داشته، استوار است. و شیوه نگارش کتاب هم تخصصی و کارشنا سانه نیست بلکه یک خاطره نویسی است. و پر واضح است که در نگارش وقایع، سمپتی هایی هم دارد و حق احترام جوانبی را هم رعایت کرده است. اما آنچه که روشن است، اینست که نویسنده، خود شاهد عینی وقایع بوده و در درون ماجرا ها و حادثه ها، زنده گی کرده است و هر چه را که دیده و شنیده، بگونه ی روشن و واقع بینانه، به تصویر کشیده است. لذا بیان وقایع، بسیار طبیعی و عینی بنظر می آید تا اینکه روایتگر دیگران باشد.

بنظر می رسد که نویسنده ی کتاب، بسیار واقعبیت نگار تر از بسیاری نویسنده گانی باشد که در داخل و خارج از افغانستان جنگ های داخلی کشور را پیگیری کرده باشند. اگر گرایش ها و سمپتی هایی در نگارش کتاب هم به نظر بیاید، آن گرایش ها، یک تعلق خاطر اندیشه ای و آرمانی است تا گرایش قومی، قبیله ای، سازمانی و گروهی. در کتاب، هیچکس قهرمان ساخته نشده و خودش نیز فقط ناظر و شاهد وقایع بوده و مسوولیت داشته آن وقایع را به قلم بیاورد. حال آنکه ما میخوانیم خاطره نویسی ها و واقعه نگاری هایی را که از دیدگاه قومی، زبانی گروهی و تعلقات خاص، خاطره نگاری و تاریخ نویسی کرده اند. هم قهرمان ساخته اند و هم خود، قهرمان بوده اند. هم با دوست و همسنگر خود بوده اند و هم با دشمن، سر یاری و همکاری جنیانده اند.

زبان و ادبیات کتاب ( جنگ های کابل ) بسیار ساده، روان و عاری از تکلف لفظی و معنوی است. و خواننده را عاشقانه به دنبال پیگیری وقایع و رخداد ها میکشاند. در بیان بر خی رویداد ها، نثر بسیار زیبا و داستان گونه هم دارد که در دل خواننده، چنگ می زند. در صفحه 248 کتاب، نمونه ای از چنین نثر را میخوانیم: «...حوالی بعد از ظهر روز پانزدهم ثور سال 1371| خورشیدی که در بخشهایی از آسمان شهر، ابرهای سیاه، با رگه های خاکستری نقش بسته بود، چمنزار های کلوپ عسکری را، باران خفیف آن روز، شسته و نسیم ملایم، بوی گل و سبزه را در محیط ماحول، می پراگند. جنگ، میانگروهی تا هنوز از شدت خود نه کاسته بود؛ راکت ها و شراپنل های توپچی، اینجا و آنجا بر منازل مسکونی، بویژه در اطراف قرار گاه گار نیز یون کابل، عمارت رادیو تلویزیون دولتی فرود می آمد. دود و غبار بر خاسته از فیر ها، ترکش راکت ها، خمپاره ها، و اسلحه ی ثقیل، چون شهبیر سیاه و خاکستری، در پرده های موازی فضای شهر را، پوشانیده بود. دو کوه قد بر افراشته در شهر، اسمایی و شیر دروازه در عقب این دود و غبار، پنهان شده بودند گویی نمیخواستند بدانند که در شهر، چه میگردد...» همچنانکه در اکثر آثار نویسنده گان داخلی و خارجی پیرامون جنگ های افغانستان، دشمنی میان گروه ها، قسم خوری و عهد و پیمان شکنی تنظیم های جهادی، بی برنامه گی، وابستگی، و عدم دلبستگی شان به منافع ملی و ارزش های جهاد به سختی تقبیح شده و به باد انتقاد گرفته شده است، معنی الوصف، در این کتاب نیز جنگ میان تنظیم ها، ( حزب اسلامی و شورای نظار، ملیشه های شمال، اتحاد اسلامی و حزب وحدت)، همراه با ویرانی کابل و تاراج میراث های تاریخی و فرهنگی، بشدت مورد انتقاد قرار گرفته و از چهره های رهبران جهادی و ان هایی که با معامله گری و قدرت طلبی کشور را به خاک و خون کشانیده اند، پرده برداشته است.

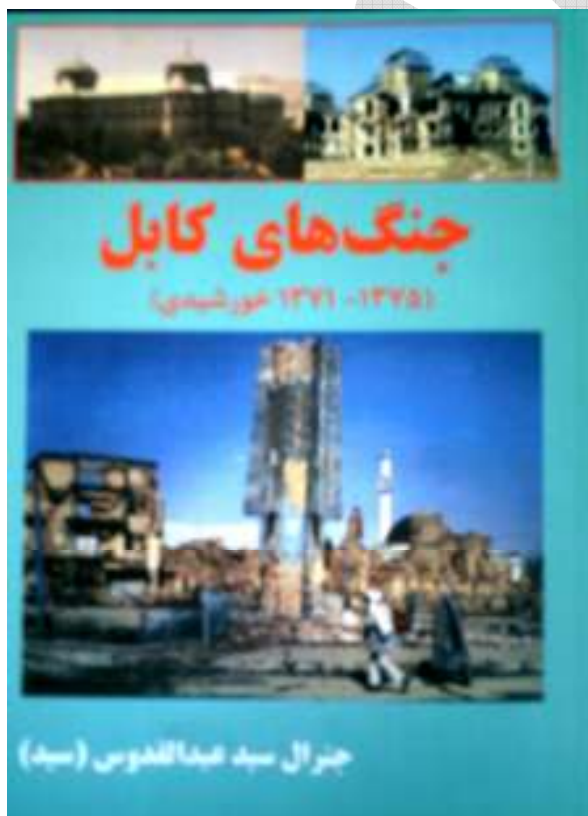
جنرال سید، بر تداوم جنگ ها میان گروههای متخاصم، دلایل فراوانی را آورده است افزود بر آن، اینکه چرا ان جنگها تداوم یافت و پیامد های ان چه بود، نیز بحثی است دراز دامن که نویسنده آن وقایع را موشگافانه بر رسی و پیگیری کرده است. که باید به خود کتاب، مراجعه کرد. کشتن اسیران جنگی و تیر باران های دسته جمعی مخالفان توسط تنظیم ها و حکومت وقت در هر برهه ای از تاریخ را نویسنده، مخالف موازین بین المللی و حقوق بشر و جنایت دانسته و خواستار باز رسی و پیگیری، توسط مجامع ملی و بین المللی شده است.

در کتاب جنگ های کابل، دو چهره ی سر شناس جهادی حکمتیار و احمد شاه مسعود، بیشتر از دیگران مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و آنها را عامل اصلی تداوم جنگ و ویرانی کابل دانسته است. در صفحه 77 کتاب در باره احمد شاه مسعود میخوانیم: «..... مسعود و گروه اش، در عقب شعار های تند مذهبی، پنهان گردیده بنام جهاد و مقاومت، که خواست بیگانه ها بود، مردم خود را می کشتند و هر قدر که بر سال های بعد، تداوم حضور نظامی شوروی و خروج آن از افغانستان و سالهای جنگ کابل، جنگهای او با طالبان، گریز او از کابل نزدیکتر شویم، به همان اندازه او را خویتر، می شناسیم....» و در مورد حمایت روس ها از مسعود مینویسد: « شوروی ها، حین حضور نظامی شان در افغانستان، « مسعود » را یک سیما و یک الگوی کار آمد، در راستای سیاست ها و منافع شان در آینده ی افغانستان و بویژه او که در کمر بند سرحدات جنوبی شوروی با افغانستان تا حدودی تسلط داشت، برگزیده بودند. از همین رو، و در مقاطع زمانی مختلف،... با ارسال مقادیر هنگفت پول، اسلحه و تجهیزات حربی، سخاوتمندانه در کنار ( مسعود) و جمعیت اسلامی، ایستادند...»

در مورد ترس روسها از گروه طالبان و دفاع از مسعود مینویسد: « روسها، گروه طالبان را که از جنوب و عمدتا از اقوام پشتون به جهاد بر خاسته بودند، گروهی آله ی دست پاکستان و محافل بنیاد گرایی اسلامی جهانی و وابسته به منافع غرب می پنداشتند. هراس اصلی آن بود که طالب ها، با تسلط سراسری به افغانستان، در محور سیاست های ضد روسیه قرار گرفته، با به چالش کشیدن روسیه، غرامات جنگی، می ستانند. از همینرو، در گرم نگهداشتن تنور جنگ، ( مسعود ) را ملعبه قرار داده و در سنتیج جنگهای شهروندی، نگهداشتند. (ص 77)

همچنان نویسنده از قرار داد ها و پروتو کول هایی که مسعود با روسها در هنگام جهادش با حزب حاکم (ح.د.خ.ا) و تجاوز روس ها بسته است، اسناد معتبری را ارایه کرده است که در صفحات 58 - 68 قید شده است.

نویسنده کتاب ( جنگهای کابل )، از رهبر حزب اسلامی (حکمتیار) نیز چهره ای منفور، جنایتکار، قاتل و معامله گر به تصویر کشیده است و مینویسد: « در طول دهه های هشتاد تا نود میلادی دوران جنگ سرد، یکی از مورد پر لطف ترین گروههای جنگ، حزب اسلامی، به رهبری گلب الدین حکمتیار بود. مردی که او و همفکرانش به زن ستیزی، و پاشیدن تیز آب به روی زنان که از پوشیدن حجاب اجتناب میکردند، شناخته شده بود. علی الرغم تظاهر به امریکا ستیزی، پنجاه در صد کمکهای امریکا را بدست آورد..... در سال 1992 بعد از شکست پروگرام ملل متحد، به وسیله ی ائتلاف شمال، سعی کرد کابل را متصرف گردد. اما بوسیله ی ملیشه ها به شکست مواجه



گردید. اما مواضع خود را در چهار اسباب، حفظ کرد. و در طول جنگ در کابل، (1371\_ 1375) با فاجعه بار ترین حملات آنتشی، باعث کشتار و ویرانی غم انگیز شهر کابل گردیده است...»

جنرال قدوس سید در کتاب خود، هیات اجراییه ی حزب وطن و برخی جنرالان اردوی افغانستان را که پس از شکست پلان صلح ملل متحد بطور خود سر ، قدرت را به بخشی از مجاهدان تسلیم کردند، و آن، ناشی از صف آراییی های قومی، گروهی و زبانی آنها بود، نیز مورد نقد و ملامتی قرار داده و مینویسد: «سوگبار ترین فصل مخاصمات هیات اجراییه را در آن لحظه تاریخی ، اغماض و فراموشی سرنوشت اعضای حزب تشکیل میدهد. دوصد هزار حزبی پاکستان، که پاک و شریفانه زیستند؛ به مردم و وطن عشق ورزیدند، در برابر تاجر و توحش بنیاد گرایی و تروریسم القاعده، سینه سپر کردند،... به بی سرنوشتی محکوم شدند. در حالیکه رهبری حزب با حفظ یکپارچگی میتوانستند یک اپوزیسیون کار آمدی را در برابر گروه های بر خاسته از شمال و متعاقبن جنوب و کودتا گران ، سازمان دهند. در نتیجه ی آن، روء یا های یک نسل که جامعه ی مرفه و مترقی میخواستند و خون های بسیاری برایش ریخته شده بود، بر باد رفت! حزبی ها، قربانی غفلت و بد عهدی همعهدان خود شدند.»

[admin@vatandar.at](mailto:admin@vatandar.at)



مدیر مسوول : دیپلوم انجنیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز : انجنیر نجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

بقیه گزیده های مقالات دستگیر نایل

<http://www.vatandar.at/indexdenael3.html>